

Analysis of The Existential Security Risks and Threats of the Occupying Regime of Jerusalem in Internal and External Dimensions

Masoud Akhavan Kazemi  *

Professor of Political Science, Razi University, mak392@yahoo.com

Kamran Lotfi

Assistant Professor of Political Science, Razi University, klotfei@yahoo.com

Soraya Hosseinimehr

Master of Political Science, Razi University, soraya.hosseinimehr2017@gmail.com

Abstract

Objective: In the current world, the developments in the international system have changed the concept of security, today the concept of security has moved away from traditional, rigid, and military formats and has included multidimensional and new assumptions. Accordingly, the main goal of this research is to examine the existential threats of the occupying regime of Jerusalem in various internal and external dimensions from the perspective of the Copenhagen School. Accordingly, the main question of this research is what types of internal and external existential security threats does the occupying regime of Jerusalem face?

Method: It is worth noting that the research method in this research is analytical-descriptive and the data was collected based on library studies and documents.

Findings: The existential security threats of the occupying regime of Jerusalem in the internal dimension include social divisions, ethnic divisions, religious divisions, internal corruption, reverse migration and changing the demographic structure in favor of the Arabs, water threats and increasing the Arab population. In the external dimension, the existential security threats include the boycott movement, lack of strategic depth and reduction of the international legitimacy of Israel and unprecedented attacks on Palestine and Gaza, as well as participation in the fall of Bashar in Syria and the invasion of the country's infrastructure through air and ground attacks and falling into a security dilemma due to the increasing cohesion of the resistance front and the stability of Hezbollah's positions in the West Asia region, as well as the successful operation Storm of Al-Aqsa.

Results: Due to its artificial and unnatural structure, Israel has been a breeding ground for various political and social divisions and tensions since its inception. Deep internal and external existential threats have severely jeopardized the political life of this regime and its existential security.

Keyword: Occupying Regime of Jerusalem, Security, Copenhagen School, Existential Threats, Legitimacy.

Article type: Research

* Received on 26 January 2025

Accepted on 19 April 2025

Cite this article: (2025) Analysis of The Existential Security Risks and Threats of the Occupying Regime of Jerusalem in Internal and External Dimensions, Spring 2025, Vol.14, NO.1, 1-25.

DOI: 10.30479/psiw.2025.21506.3387

© The Author(s).



Publisher: Imam Khomeini International University.

Corresponding Author: Masoud Akhavan Kazemi (mak392@yahoo.com)

واکاوی مخاطرات و تهدیدات امنیتی وجودی رژیم اشغالگر قدس در ابعاد داخلی و خارجی

مسعود اخوان کاظمی *^{ID}

استاد علوم سیاسی، دانشگاه رازی، mak392@yahoo.com

کامران لطفی

استادیار علوم سیاسی، دانشگاه رازی، klotfei@yahoo.com

ثریا حسینی مهر

دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه رازی، soraya.hosseininehr2017@gmail.com

چکیده

هدف: جایگاه امنیت در سیاست کشورها یکی از مباحث مهم در درک روابط بین‌الملل محسوب می‌گردد؛ هرچند در دنیای حاضر تحولات نظام بین‌الملل، مفهوم امنیت را دچار تغییر نموده است اما امروزه مفهوم امنیت از قالب‌های سنتی و سخت و نظامی خارج شده و مفروضه‌های چندبعدی و جدیدی را در بر گرفته است. بر همین اساس هدف اصلی در این تحقیق بررسی تهدیدات وجودی رژیم اشغالگر قدس در ابعاد مختلف داخلی و خارجی از دیدگاه مکتب کپنهاگ است. بر همین اساس، پرسش اصلی این پژوهش آن است که رژیم اشغالگر قدس با چه انواعی از تهدیدات امنیتی وجودی داخلی و خارجی مواجه است؟

روش: قابل ذکر است که روش تحقیق در این پژوهش، تحلیلی-توصیفی است و داده نیز بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده است.

یافته‌ها: یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که تهدیدات امنیتی وجودی رژیم اشغالگر قدس در بعد داخلی شامل شکاف‌های اجتماعی، شکاف‌های قومی، شکاف‌های دینی، فساد داخلی، مهاجرت معکوس در این رژیم و تغییر بافت جمعیتی به نفع اعراب، تهدیدات آبی و افزایش جمعیت اعراب می‌باشند. در بعد خارجی، تهدیدات امنیتی وجودی شامل نهضت بایکوت، فقدان عمق استراتژیک و کاهش وجه و مشروعیت بین‌المللی رژیم اشغالگر قدس به دلیل کشتار بی‌رحمانه و حملات بی‌سابقه به فلسطین و غزه و نیز مشارکت در سقوط بشار اسد در سوریه و تهاجم به زیرساخت‌های این کشور از طریق حملات هوایی و زمینی و سقوط در تنگنای امنیتی به‌واسطه انسجام هرچه بیشتر جبهه مقاومت و پایداری مواضع حزب‌الله متأثر از گفتمان انقلاب اسلامی در منطقه غرب آسیا و نیز عملیات موفق طوفان الاقصی می‌باشند.

نتیجه‌گیری: جامعه‌ی رژیم اشغالگر قدس به‌واسطه ساخت مصنوعی و غیرطبیعی خود از بدو تأسیس تاکنون، بستر بروز انواع شکاف‌ها و تنش‌های سیاسی و اجتماعی بوده است و به‌ویژه امروزه تهدیدات عمیق موجودیتی داخلی و خارجی، حیات سیاسی این رژیم و امنیت وجودی آن را شدیداً در معرض مخاطره قرار داده است.

واژگان کلیدی: رژیم اشغالگر قدس، امنیت، مکتب کپنهاگ، تهدیدات وجودی، مشروعیت.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۱/۰۷ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۰۱/۳۰

استناد: اخوان کاظمی، لطفی و حسینی مهر (۱۴۰۴)، واکاوی مخاطرات و تهدیدات امنیتی وجودی رژیم اشغالگر قدس در

ابعاد داخلی و خارجی، بهار ۱۴۰۴، دوره ۱۴، شماره ۱، پیاپی ۵۳: ۲۵-۱



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف ©

مقدمه

رژیم اشغالگر قدس از بدو تأسیس خود با بحران‌ها و تهدیدات وجودی قابل توجهی مواجه بوده است؛ از سال ۱۸۸۳ که مهاجرت یهودیان به سرزمین فلسطین آغاز شد این جمعیت یهودی از رهگذر فرآیند مهاجرت شکل گرفت و نکته مهم این است که این مهاجرت‌ها از مراکز واحدی صورت نگرفته است بلکه از اکثر کشورهای جهان، یهودیان به فلسطین آمدند که هرکدام دارای خصایص فرهنگی، آداب و رسوم ویژه خودشان می‌باشند و بنابراین، رژیم اشغالگر قدس به‌عنوان یک جامعه چند فرهنگی محسوب می‌شود. جدا از گسست‌های ملیتی باید به اختلاف نژادی میان آنان نیز اشاره کرد که برجسته‌ترین منبع اختلاف در هویت اسرائیل به تبار قومی ساکنان یهودی رژیم اشغالگر قدس مربوط می‌شود.

این یهودیان خودشان را متعلق به یکی از دو گروه اشکنازیم یعنی آنانی که تبار اروپایی دارند یا سفاردیم که عمدتاً از ریشه اسپانیایی «شرقی» به شمار می‌روند، می‌دانند. دیگر یهودیان غیراروپایی از خاورمیانه و شمال آفریقا «میزراهیم» نامیده می‌شوند. اختلاف قومی اشکنازی-میزراهیم متن بزرگ‌تری برای چندین تقسیم‌بندی دیگر در جامعه رژیم صهیونیستی است که مبتنی بر جایگاه اقتصادی و طبقاتی و وابستگی سیاسی می‌باشند. همچنین تفاوت‌هایی عقیدتی بین این دو گروه قومی وجود دارد که سابقه آن به روزهای اولیه شکل‌گیری شهرک‌های متعلق به صهیونیست‌های اروپایی فلسطین بازمی‌گردد (برهانی و حسینی، ۱۳۹۹: ۸۲).

به‌طور کلی، اختلافات در زمینه سیاسی، قومی و مذهبی با تأثیر منفی بر روی هویت ملی، باعث تضعیف ثبات سیاسی رژیم اشغالگر قدس می‌شوند. این کشور به هفتاد و هفتمین سال حیات خود رسیده است ولی نارسایی‌های داخلی برای رژیم اشغالگر قدس به همان اندازه ترس‌های اولیه آن‌ها از همسایگان عرب خود اختلاف برانگیزند. این رژیم اگرچه از توان انرژی و منابع کافی برای تشخیص مسائل داخلی برخوردارند اما در نحوه حل آن‌ها به‌شدت درگیر بحث‌های پیچیده و طولانی هستند. طی سال‌های آینده، اسرائیل احتمالاً در مسائل داخلی و خارجی مهم خود، کارآمدتر از نیم قرن اول حیات خود نخواهد بود. بدین ترتیب، تهدیدات امنیتی وجودی داخلی و خارجی در رژیم اشغالگر قدس موضوعی است که با توجه به اهمیت نقش اسرائیل در خاورمیانه باید مورد توجه قرار گیرد.

در همین راستا از ۱۴ مه ۱۹۴۸ و متعاقب پایان قیمومیت بریتانیا بر فلسطین و صدور منشور و استقلال و تشکیل کشور یهودی رژیم اشغالگر قدس در منطقه خاورمیانه، همواره این رژیم با تهدیدات جدی وجودی و موجودیتی روبرو بوده است. با گذشت بیش از هفت دهه از تأسیس این رژیم به‌رغم پیشرفت در حوزه قابلیت‌های نظامی، دستاوردهای پزشکی و فناوری‌های نوین و شناسایی موجودیت آن توسط برخی از کشورهای عرب منطقه، هنوز هم رژیم اشغالگر قدس با معضلات امنیتی دست به گریبان است. از این رو، تهدیدات داخلی شامل تهدیدات اجتماعی و

جمعیتی و مذهبی و تهدیدات خارجی شامل مسئله هیدروپلیتیک، محور مقاومت و اهداف منطقه‌ای ایران علیه این رژیم، ایران هسته‌ای در منطقه غرب آسیا و چالش مشروعیت بین‌المللی رژیم اشغالگر قدس می‌باشند.

با عطف توجه به این مباحث، مسائلی نظیر اینکه با وجود تحولات در عرصه کنونی و تغییر در مفهوم امنیت در روابط بین‌الملل، رژیم اشغالگر قدس با چه تهدیداتی روبه‌رو است و به تهدیدات جدید چه پاسخی می‌دهد، پاسخ‌های آن بر امنیت منطقه چه تأثیری دارد و کشورهای منطقه باید در این راستا چه اقداماتی انجام دهند، سؤالاتی کلیدی محسوب می‌شوند. در همین راستا، رژیم اشغالگر قدس نیز مانند سایر بازیگران از تحولات نظام بین‌الملل تأثیر پذیرفته و با تهدیدات چندوجهی جدیدی روبه‌رو است که با توجه به روحیه توسعه‌طلبی و خشونت‌گرایی این کشور، هرگونه واکنشی در پاسخ به تهدیدات منجر به افزایش معضلات امنیتی در ابعاد گوناگون در منطقه شده و گزینه‌ای جز اتخاذ راهبرد چندلایه و سیاست‌های چندوجهی برای کشورهای منطقه در جهت تأمین امنیت خود باقی نمی‌ماند. بنابراین، این امر که چه تهدیدات بالقوه‌ای موجودیت رژیم اشغالگر قدس را در ابعاد داخلی و خارجی مورد مخاطره قرار داده است، مسئله‌ای است که در این پژوهش مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

در خصوص اهمیت و ضرورت پژوهش نیز می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: شناخت نسبی از چالش‌های امنیتی گریبان‌گیر رژیم اشغالگر قدس و پیامدهای آن برای منطقه غرب آسیا، تعمیق شناخت جمهوری اسلامی از ابعاد وجودی حیات این رژیم و تداوم تهدیدات نظامی علیه ایران و نیز ارائه شمایی کلی از گره خوردن امنیت رژیم اشغالگر قدس و امنیت ملی ایالات متحده آمریکا با هم و تضمین بقاء این رژیم به‌عنوان خط قرمز ایالات متحده آمریکا.

۱. پیشینه پژوهش

۱. نیتز در پژوهشی با عنوان «بررسی سناریوهای تهدیدکننده اسرائیل» به بررسی پنج شاخص عمده به‌عنوان سناریوهای تهدیدکننده اسرائیل می‌پردازد و این شاخص‌ها را در فصول جداگانه در اثر خود مورد بررسی قرار داده است. زاویه دید وی عمدتاً متمرکز بر تهدیدات نظامی و امنیتی است؛ چنان‌که سه مورد از بررسی سناریوهای مدنظرش مشتمل بر تهدیدات نظامی عبارت‌اند از: شکل‌گیری ائتلاف نظامی منطقه‌ای علیه رژیم اشغالگر قدس، اشاعه تسلیحات هسته‌ای در خاورمیانه و فروپاشی ساختار تدافعی این رژیم به دنبال تهاجم گسترده به‌وسیله موشک‌های هدایت دقیق توسط ایران و متحدان آن است. دو سناریوی تهدید دیگر مسائل دیپلماتیک و اجتماعی می‌باشند و شامل انزوای بین‌المللی و بایکوت اسرائیل و فروپاشی جامعه اسرائیل هستند که می‌توانند منجر به از دست رفتن انسجام و هویت آن گردند (نیتز، ۱۴۰۰).

۲. عبدالعالی در پژوهشی با عنوان «رژیم اسرائیل و گسست‌های سیاسی - اجتماعی» به بررسی آسیب‌های سیاسی و اجتماعی اسرائیل پرداخته است. وی به بررسی جنبه‌های نظری شکاف

اجتماعی اسرائیل پرداخته و مصادیق و علل آن را در حوزه‌های نژادی، زبانی و مذهبی شناسایی کرده و تأثیرات منفی آن را بر نظام حکومتی و احزاب رژیم اشغالگر قدس مورد ارزیابی و تحلیل قرار داده است (عبدالعالی: ۱۳۹۱).

۳. بدری و خوش‌طینت در پژوهشی با عنوان «دولت، ایدئولوژی و منازعات اجتماعی در رژیم صهیونیستی» به بررسی دولت، ایدئولوژی و منازعات اجتماعی در اسرائیل پرداخته‌اند. نویسندگان با شرح سیر وقایع تاریخی در روند شکل‌گیری جامعه و رژیم صهیونیستی و شکاف‌های اجتماعی موجود در آن جامعه، روندی توصیفی را طی کرده و با تحلیل تعاملات سه‌گانه دولت، ایدئولوژی و شکاف‌های اجتماعی و شکاف‌های اجتماعی موجود از طریق شاخص‌هایی به تجزیه و تحلیل چگونگی این تعاملات در چارچوب نظری بحث مبادرت نموده‌اند (بدری و خوش‌طینت: ۱۳۹۳).

۴. افراسیابان در پژوهشی با عنوان «ارزیابی فرصت‌های جهانی شدن برای اقتصاد و امنیت اسرائیل» به بررسی تأثیر جهانی شدن اقتصاد بر یکی از بازیگران منطقه غرب آسیا یعنی رژیم صهیونیستی پرداخته است. این مقاله بر مبنای داده‌های به‌دست‌آمده از نهادهای اصلی بین‌المللی، درصدد برآمده است تا به روش توصیفی-تحلیلی به آزمون فرضیه خود، در مورد جهانی شدن اقتصادی رژیم اشغالگر قدس بپردازد. یافته‌های تحقیق نشان داده که در محقق ساختن این اهداف اقتصادی این رژیم عضویت اسرائیل در نهادهایی همچون بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، یک ضرورت بوده است و جهانی‌سازی باعث جذب سرمایه‌گذاری خارجی در اسرائیل گردیده و زمینه تأمین امنیت این بازیگر در اقتصاد را از طریق وابستگی متقابل با سایر کشورهای پیشرفته فراهم آورده است (افراسیابان: ۱۴۰۱).

۵. پور روشن در پژوهشی با عنوان «تحلیل و مقایسه اهداف ژئوپلیتیکی روسیه و آمریکا در بحران ۲۰۱۱ سوریه با تأکید بر امنیت اسرائیل و نقش منطقه‌ای ایران»، معتقد است که روسیه و آمریکا هرکدام دارای اهداف ژئوپلیتیکی بلندمدتی در منطقه خاورمیانه هستند و در این راستا از جمله متغیرهایی که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم این اهداف را تحت تأثیر قرار می‌دهند نقش منطقه‌ای ایران و امنیت رژیم صهیونیستی است (پور روشن: ۱۳۹۶).

۶. رنجبر و عابدی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «تحلیل ابعاد منطقه‌ای جنگ‌های اسرائیل با حزب‌الله و حماس بر مبنای رویکرد موازنه قدرت»، معتقد است که هم‌زمان با هدف عمده رژیم صهیونیستی در تخریب آگاهانه زیرساخت‌های لبنان و فلسطین، اهداف این رژیم در این جنگ‌ها به نظام موازنه قدرت در غرب آسیا نیز مرتبط بوده است و با هدف ایجاد شکاف بیشتر بین کشورهای جهان اسلام و حامی فلسطین و لبنان سیاست‌های منطقه‌ای خود را شکل داده است.

بنابراین، جنگ‌های اعراب و اسرائیل طی دهه یادشده را می‌توان به‌مثابه چالشی آگاهانه برای بر هم زدن موازنه قدرت منطقه‌ای تفسیر کرد (رنجبر و عابدی: ۱۳۹۵).

۲. چارچوب نظری

پس از دهه ۱۹۸۰ و ناتوانی مکاتب رئالیسم و ایدئالیسم در پیش‌بینی جنگ سرد، برخی نظریه‌پردازان ضمن تأکید بر این نکته که آموزه‌های این مکاتب ناتوان از درک کافی برای تحلیل روندهای جاری جهانی هستند، مفروضات متعارف این دو جریان در ساخت امنیت ملی را مورد تردید قرار دادند. به‌ویژه آنکه تهدیداتی که برخاسته از جنگ سرد بود، رو به کاهش گذاشت و به‌تبع آن، برداشت واحدهای ملی از مفهوم امنیت ملی با توجه به تحلیل‌های امنیت که توسط اندیشمندانی مانند ویور^۱، بوزان^۲، هیوسمتر^۳ و ویلیامز^۴ بسط یافت و باعث شد نسبت به تعریف جدیدی از امنیت که فراتر از جنگ و صلح بود، تلاش‌هایی صورت گیرد (سمتی، ۱۳۹۳: ۹۳). شایان ذکر است که این نظریه به‌منظور پر کردن شکاف بین دو دیدگاه‌های مطالعات امنیتی غالب قبلی یعنی رئالیسم و لیبرالیسم بود، یعنی دیدگاه‌هایی که مسائل امنیتی را محدود به یک بعد نظامی می‌کردند (Sadurski, 2022: 140).

مرکز ثقل این تلاش‌ها به‌وسیله جمعی از نظریه‌پردازانی صورت گرفت که بعدها تحت عنوان مکتب کپنهاگ مشهور شد؛ نظریه‌پردازان اصلی این مکتب افرادی همچون مک سوینی، الی ویور و باری بوزان می‌باشند (ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۴۴۰). مکتب کپنهاگ درباره اولویت‌های مطالعاتی مراجع امنیت، مفهوم تهدید و تمرکز بر دولت به‌مثابه بازیگر اصلی در تأمین امنیت و همچنین پردازشگر تهدید، مواضع متفاوتی نسبت به دیدگاه سنتی و سخت‌افزاری امنیت بیان کرده است (نادسن، ۱۳۹۱: ۹۸). هسته اصلی این مکتب، مفهوم امنیت از چنان ظرفیتی برخوردار است که می‌توان آن را مستقل از مفاهیمی نظیر قدرت و منافع بررسی کرد. در این مکتب، امنیت ملی وضعیتی است که هویت سیاسی و اجتماعی به دور از تهدید، توانایی مهندسی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خود را داشته باشد (عسگری، ۱۳۹۲: ۳۲).

در این راستا، بوزان بر تهدید وجودی، بسیار تأکید می‌کند و معتقد است که تهدید وجودی بر اساس ویژگی خاص هدفی مرجع در هر موضوعی قابل درک است و هیچ‌گونه استاندارد واحد و جهان‌شمولی در این زمینه وجود ندارد و آن را شامل تهدیداتی می‌داند که موجودیت موضوع مورد نظر در ابعاد مختلف - سیاسی، اجتماعی اقتصادی و غیره را به خطر می‌افکند (سلیمانی، پورلک، ۱۳۹۶: ۱۵). از دیگر مبانی این نظریه، نگاه تاریخی آن به پدیده‌های اجتماعی و تأکید بر نقش هنجارها، قواعد و فرهنگ است. به عبارتی در این مکتب با توجه به مسئله هنجار است

1. Weaver
2. Buzan
3. Huismater
4. Williams

که هویت و امنیت رابطه‌ای دوسویه پیدا می‌کند. بر این اساس به جز مک سوینی که اعتقاد چندانی به نقش هنجارها، فرهنگ، تاریخ و رابطه آن با هویت ندارد، بقیه اعضای این مکتب معتقدند که زبان، تاریخ، فرهنگ و حتی نژاد و مرزهای سیاسی در تعیین هویت و سپس امنیت مهم هستند (ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۴۴۲).

امنیت ملی و تأمین آن همواره زمینه پیشرفت و آرامش جوامع بوده است؛ حفظ امنیت به اندازه‌ای مهم بوده که دستیابی به هر هدفی صرفاً در پرتو آن صورت می‌گیرد و تهدید آن نیز به‌منزله تهدید بقاء حکومت و دولت است. بر این اساس جوامع و دولت‌ها در طول تاریخ همواره برای حفظ و تأمین آن کوشیده‌اند. این مکتب به توسعه مفهوم امنیت پرداخت و مرجع امنیت را نیز دیگر صرفاً دولت نمی‌داند. نکته مهم‌تر در آن توجه به هر دو جنبه ذهنی و عینی امنیت بوده و بر این اساس گاهی دولت‌ها بر اساس ذهنیت خود احساس تهدید می‌کنند بدون آنکه واقعاً تهدیدی واقعی وجود داشته باشد.

از این منظر، امنیت به دنبال رهایی از تهدید و توانایی دولت‌ها و جوامع برای حفظ هویت مستقل و یکپارچگی عملکردی آن‌ها در برابر نیروهای تغییر که آن‌ها را متخاصم می‌داند، است و این خط نهایی امنیت بقا است اما به‌طور منطقی شامل طیف قابل توجهی از نگرانی‌ها در مورد شرایط موجود است (Stone, 2009: 1). جنبه‌های امنیت و تهدیدهای ناشی از این واقعیت که مردم خود را در محیط انسانی قرار می‌دهند دارای پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اجتناب‌ناپذیری است (Buzan, 1983: 19)؛ چراکه در ابتدا امنیت محصور به تنها دو بخش به‌عنوان سیاسی و نظامی شده بود اما در نظریه بوزان ابعاد موسع دارد یعنی سطوح دیگر از جمله اقتصادی، زیست‌محیطی، اجتماعی نیز در نظر گرفته می‌شود (Sadursk, 2022: 138).

۲-۱. امنیت وجودی

بوزان امنیت را امری وجودی و در نتیجه غیرسیاسی می‌داند؛ وی معتقد است که این امر وجودی در اجتماع شناخته می‌شود. بازیگران می‌توانند به آن ارجاع دهند و پدیده‌هایی را تهدید بشمارند (عبدالله‌خانی، ۱۳۹۳: ۱۳۶). نظریه امنیتی‌سازی به‌نوعی مطالعات امنیتی را به تمرکز بر هستی‌شناسی سوق می‌دهد. امنیتی‌سازی مسائل، امر عادی برای دولت شده است و رقابت و دشمن‌تراشی به فلسفه‌ی وجودی دولت‌ها بدل شده است. امنیت هستی‌شناسانه مشخص می‌کند که چرا دولت‌ها در جایی که منازعه‌ای بر سر منافع ندارند با هم درگیر می‌شوند. مکتب کپنهاگ، تقریباً راهی میان رویکردهای عینی‌گرای واقع‌گرایان و ذهنی‌گرای آرمان‌گرایان را راجع به اینکه چگونه امنیت وجودی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی عینیت می‌یابد، برمی‌گزیند. از اصل وجودی بودن مسئله امنیت دو نتیجه می‌توان گرفت: نخست اینکه آستانه امنیتی دولت-ملت‌ها از یکدیگر متمایز خواهد بود و این امر به دیگر بازیگران یادآور می‌گردد که هنگامی که دولت‌ها موضوعاتی را امنیتی می‌انگارند به واقعیتی سیاسی اشاره دارند که دارای پیامد خواهد

بود (عبدالله‌خانی، ۱۳۹۳: ۱۳۶). این مسئله اشاره به چندگانگی رابطه بین دال امنیت و مدلول‌های ناب آن دارد؛ یعنی بین دال امنیت و مدلول‌های آن هیچ رابطه‌ی ثابتی وجود ندارد بلکه می‌توان برای توضیح رفتار دولت‌ها و گروه‌ها به گفتمان (یا ایدئولوژی) حاکم بر آن رجوع نمود. دوم اینکه، دیگران چگونه درباره امنیت ساختن یک موضوع توسط ما می‌اندیشند مهم است؛ زیرا این امر بر چگونگی عکس‌العمل آن‌ها تأثیرگذار است (عبدالله‌خانی، ۱۳۹۳: ۱۳۷). بر همین اساس، دو شرط برای آنکه موضوعی امنیتی شود وجود دارد:

الف) گفتمان‌های امنیتی‌ساز که طی آن مسئله‌ای برجسته شده و به شکل موضوعی دارای بالاترین اولویت ارائه می‌گردد؛

ب) بازیگر امنیتی‌ساز با چسباندن وصف امنیتی به آن مدعی ضرورت و حق برخورد آن با توسل به شیوه‌ی فوق‌العاده می‌شود که همان شکستن قوانین و رویه‌های عادی است (بوزان، ۱۳۹۵: ۶۹).

دو شرط دیگر نیز لازم است تا موضوعی به‌طور موفق امنیتی شود: اول مشروعیت داشتن تهدیدات وجودی برای شکستن روال عادی سیاسی است؛ به عبارت دیگر، باید موضوعات مورد نظر برای امنیتی شدن در چارچوب مفهوم تهدید امکان‌پذیر باشند؛ دوم آنکه پذیرش آن از سوی مخاطبین (بوزان، ۱۳۹۵: ۶۹). نظریه‌پردازان مکتب کپنهاگ بر این عقیده‌اند که نباید امنیت ملی را نوعی کمال مطلوب انگاشت؛ از این رو امنیتی شدن به معنای بهتر شدن نیست. به‌طور کلی امنیتی شدن امری سلبی و منفی و به معنای ناکامی فرایندها و راهکارهای سیاسی و دیپلماتیک نگریسته می‌شود. بهترین راهکار در بلندمدت از دیدگاه مکتب کپنهاگ، غیرامنیتی کردن مسائل است؛ یعنی از حوزه تهدید-دفاع خارج می‌کنیم و وارد حوزه‌ی همگانی عادی می‌نماییم (بوزان، ۱۳۹۵: ۵۷). بنابراین، نظریه امنیت وجودی بوزان و همکاران در مکتب کپنهاگ با تأکید بر شاخص‌های خاص حوزه امنیت و نیز داشتن پتانسیل بالا در تحلیل تهدیدات و پدیده‌های امنیتی چارچوبی مناسب برای تبیین مسئله این پژوهش است. بعلاوه اینکه در این پژوهش با توجه به ماهیت موضوع و اهداف آن و به‌منظور دستیابی به اطلاعات مورد نیاز و گردآوری داده‌ها از روش تحلیلی-توصیفی و از ابزارهای کتابخانه‌ای-اسنادی استفاده شده است تا بر اساس تحقیقات و پژوهش‌های مختلف صورت گرفته تهدیدات وجودی رژیم اشغالگر قدس در ابعاد داخلی و خارجی، مورد پژوهش و مذاقه قرار دهد. بدین معنا که محقق بر اساس روش توصیفی تحلیلی که مبتنی بر توصیف وضع و شرایط موجود است، درصدد تحلیل و بررسی مسئله تهدیدات وجودی رژیم اشغالگر قدس در ابعاد داخلی و خارجی برمی‌آید و پیامدهای آن را از این جنبه واکاوی می‌نماید.

تجزیه و تحلیل یافته‌ها

۳. تهدیدات وجودی رژیم اشغالگر قدس در ابعاد داخلی

رژیم اشغالگر قدس از همان آغاز با جنگ متولد شد و تاکنون دائماً در جنگ و کشمکش است و اصولاً حفظ موجودیت خود را در گروی آن می‌داند و امنیتی‌ترین جامعه را دارد و تأمین امنیت دستور کار اصلی آن به شمار می‌آید. در این کشور اهمیت ایجاد امنیت و بقای آن مانند دیگر بازیگران بین‌الملل است ولی تفاوتش در این است که همواره خود را در حلقه‌های تهدید امنیتی تصور کرده است و در مقابل آن به ایجاد جامعه‌ای نظامی مبادرت ورزیده که در آن با هویت‌سازی نظامی «خود» و «دیگری» در درون جامعه، ذهن افراد را نظامی پرورش می‌دهد. در نتیجه، جامعه‌ای امنیتی را شکل داده است که در آن همه افراد نقش امنیتی دارند و نظامیان از مقام، احترام و حتی نفوذ قابل توجهی برخوردارند و در مقام‌های بالای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار می‌گیرند؛ این نگاه امنیتی در این کشور تمام ابعاد سیاسی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده است. به همین منظور در این بخش به بررسی تهدیدات امنیتی رژیم اشغالگر قدس از ابعاد داخلی پرداخته می‌شود و موضوعاتی مانند بررسی شکاف‌های اجتماعی، قومی، دینی، فساد داخلی، مهاجرت معکوس در این کشور و تغییر بافت جمعیتی به نفع اعراب، تهدیدات آبی و افزایش جمعیت اعراب مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳-۱. شکاف‌های اجتماعی

جامعه رژیم اشغالگر قدس منحصربه‌فرد است به طوری که نمی‌توان آن را جامعه‌ای طبیعی محسوب کرد. این جامعه عمدتاً از جمعیتی مهاجر شکل گرفته است و آنچه با عنوان ملت اسرائیل شناخته می‌شود، جمعیتی است که از مناطق و کشورهای مختلف در اسرائیل گرد هم آمده و به هم پیوسته‌اند و این پدیده، نتیجه یک فرایند تدریجی و درازمدت نبوده بلکه بر اساس مهاجرت یهودیان از نواحی مختلف دنیا و طبق طرح برنامه کلی صهیونیسم به این سرزمین شکل گرفته که از بیش از ۱۰۰ کشور، مردمی با فرهنگ‌ها و قومیت‌های متفاوت وارد رژیم اشغالگر قدس شده‌اند (برهانی و حسینی، ۱۳۹۹: ۸۲).

این جامعه دارای سه ویژگی ماهوی است که همه رخداد‌های آن را از خود متأثر ساخته است: نخست اینکه، اکثریت جامعه از مهاجران یا فرزندان آن‌ها تشکیل شده است؛ مهاجرانی که از زمان تشکیل گروه‌های صهیونیستی به آنجا مهاجرت کرده و تا امروز نیز فرایند مهاجرت آن‌ها ادامه دارد. دوم اینکه، رژیم اشغالگر قدس جامعه اسکان‌یافتگان است به این معنی که صرفاً جامعه مهاجران تلقی نمی‌شود بلکه در نتیجه فعالیت‌های استعماری دولتی مستقر تشکیل شده است و جدال دائم میان اسکان‌یافتگان و بومیان فلسطینی، فصل‌میز این جامعه است؛ جدالی که ساختار کلی جامعه، سیاست و اقتصاد رژیم اشغالگر قدس را تشکیل داده و ساختار خشنی از قدرت را

ایجاد کرده است. چنانچه ژنرال دایان^۱ در سخنرانی مشهور خود در مراسم تدفین یکی از اعضای کیبوت‌های رژیم اشغالگر قدس توضیح می‌دهد که: «ما جامعه اسکان‌یافتگان بدون توپ و تانک قادر به ساختن یک خانه و کاشتن یک درخت نیستیم؛ تنها راه زندگی ما این است که آماده و مسلح، قوی و خشن باشیم تا مبادا شمشیر از دستان بیفتد و زندگی‌مان به پایان برسد». سوم اینکه، تنوع قومی جامعه رژیم اشغالگر قدس در قالب قومیت‌ها، فرهنگ‌ها و نگرش‌های مختلف مذهبی تجلی پیدا کرده و موجب بروز شکاف‌های اجتماعی متنوعی شده است (تحنبی و اور، ۲۰۰۸: ۱۲). همچنین، مطابق دیدگاه کرایس^۲، شکاف‌های اجتماعی در جامعه رژیم اشغالگر قدس، شکاف‌های حداکثری هستند به این معنی که شکاف‌ها در سه سطح، قابل شناسایی می‌باشند (برداجی، ۲۰۱۹: ۲۴):

الف- ساخت اجتماعی: به تفاوت‌های قومی، دینی، طبقاتی و زبانی معین اشاره می‌کند. در جامعه رژیم اشغالگر قدس که جامعه‌ای مهاجر است، این تفاوت‌ها از سایر جوامع بیشتر نمود پیدا کرده و موجب گروه‌بندی‌هایی در ساخت جامعه شده است.

ب- ساخت آگاهی (نگرشی): به تفاوت نگرش‌ها، ارزش‌ها، ایدئولوژی‌ها، هویت‌ها و هنجارها مربوط می‌شود. در این سطح اعضای گروه‌ها خود را در ستیز با دیگران تعریف می‌کنند. همچنان که در جامعه رژیم اشغالگر قدس عرب‌ها در مقابل یهودیان، سفاردی‌ها در مقابل اشکنازی‌ها و سکولارها در مقابل دین‌داران قرار می‌گیرند و هرکدام از آن‌ها بر ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های خود در جامعه اسرائیل تأکید دارند.

ج- ساخت سیاسی: این سطح از دو سطح دیگر تأثیرپذیر بوده و احزاب سیاسی معرف آن به شمار می‌آیند. نظام سیاسی حزبی رژیم اشغالگر قدس با وجود تعداد زیادی از احزاب، متمایز از دیگر نظام‌ها است و این امر نشان‌دهنده شکاف‌های متعدد در جامعه است. بر این اساس، شکاف عربی- یهودی، شکاف سفاردی- اشکنازی و شکاف سکولارها- دین‌داران منجر به تأسیس احزاب متعدد و متنوعی بر اساس هویت‌ها و منافع هر گروه شده و انسجام و هویت ملی رژیم اشغالگر قدس را از بین برده است (برهانی و حسینی، ۱۳۹۹: ۱۳).

رهبران صهیونیست تصور می‌کردند که فرایند ملت‌سازی کار ساده‌ای است و بر اساس پروژه «دیگ ذوب‌کننده» می‌توان تمامی فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و قومیت‌ها را در این دیگ ذوب کرد و هویت واحدی را شکل داد. شکست نظریه «دیگ ذوب نژادی» بن‌گوریون^۳ در دوره پس از تأسیس دولت رژیم اشغالگر قدس، نتیجه تبعیض و توجه خاص صهیونیسم به گروه یهودیان غربی بوده و این تبعیض موجب از میان رفتن مفهوم «هویت اسرائیلی یکسان برای همه مهاجران» و منجر به شکاف‌های متعدد در جامعه رژیم اشغالگر قدس شد. این دیگ ذوب‌کننده نتوانست

1. Dayan

2. Crais

3. Ben Gurion

یهودیان مهاجر از ۱۰۰ کشور جهان با فرهنگ‌های مختلف را در کوره ذوب کند و یهودیان را که تنها وجه اشتراک آن‌ها مذهب بود به صورت اجزای یک جامعه جدید درآورد (برهانی و حسینی، ۱۳۹۹: ۱۵).

۳-۱-۱. شکاف عربی-یهودی

شهروندان فلسطینی مستقر سرزمین تحت حاکمیت دولت صهیونیستی با جمعیتی بالغ بر یک میلیون نفر، اقلیت قومی عرب را تشکیل می‌دهند. ۸۳ درصد آن‌ها مسلمان، ۱۲ درصد مسیحی و ۵ درصد دروزی هستند. بیشترین تجمع اعراب در سه منطقه جلیل شمالی، مثلث و صحرای نقب (عشایر عرب) قرار دارد که به ترتیب ۵۳ درصد آنان در منطقه جلیل (شهرهای عکا، ناصره، طبریه، صفد) ۳۵ درصد در مثلث مرکزی (شهرهای حيفا، غرب جنین، یافا، لد) و ۱۲ درصد در صحرای نقب (۷ روستا) زندگی می‌کنند. در بین شهرهای اشغالی، حيفا اکثریت جمعیت عرب تبار را در خود جای داده است (فیور، ۲۰۲۱: ۱). برخوردهای مستمر میان عرب‌ها و رژیم اشغالگر قدس، دشمنی میان آن‌ها را شدت بخشیده است. آنان از سوی صهیونیست‌ها به عنوان ستون پنجم دشمن، اسب تروایی محسوب می‌شوند که دشمن رژیم اشغالگر قدس شناخته هستند. تأکید اسمی این رژیم بر یهودی بودن، بردگی و اسارت دست‌کم ۲۰ درصد جمعیت را که غیریهودی هستند به دنبال دارد. از آنجاکه اسرائیل دولت صرفاً شهروندانش نیست بلکه دولت تمام یهودیان جهان است، امکان ندارد مساوات و برابری حقیقی برای شهروندان فلسطینی وجود داشته باشد (صبری، ۱۳۹۱: ۳۱).

۳-۱-۲. شکاف سفاردی-اشکنازی

یکی از شکاف‌های قومی مهم دیگر در جامعه رژیم اشغالگر قدس، شکاف اشکنازی-سفاردی است. اشکنازی‌ها یهودیانی هستند که از غرب به‌ویژه اروپا و آمریکا به آمدند و سفاردی‌ها یهودیانی هستند که از آسیا و آفریقا به‌ویژه از کشورهای عربی به اسرائیل مهاجرت کرده‌اند (بوث و همکاران، ۲۰۱۸: ۹). دو دیدگاه در مورد چگونگی بروز این شکاف و نیز تغییراتی که در ترکیب قومی جامعه رژیم اشغالگر قدس رخ داده است، وجود دارد. در توضیح دیدگاه نخست بر سه عامل تأکید می‌شود: نخست، اشکنازی و سفاردی بیش از هر چیز یک تقسیم‌بندی فرهنگی است؛ یهودیان اشکنازی برخاسته از اروپا هستند که به زبان یدیش صحبت می‌کنند یا به عبارت دیگر یهودیان آلمانی‌اند. از آنجاکه اغلب یهودیان آمریکا همانند یهودیان آفریقایی جنوبی و آمریکای لاتین منشأ اروپایی دارند، صرف‌نظر از اینکه به زبان یدیش صحبت کنند یا نه، اشکنازی به شمار می‌روند. دوم، یهودیان اشکنازی جنبش صهیونیسم را برای حل مشکلات فردی و جمعی خود و بدون توجه به سایر یهودیانی که خارج از چهارچوب‌های فرهنگی آن‌ها قرار می‌گرفتند، بنیان‌گذاری کردند و بر جامعه رژیم اشغالگر قدس تسلط یافتند. آن‌ها همچنین به احیای زبان

عبری به عنوان زبان رسمی این رژیم مبادرت ورزیدند که به عنوان ابزار ارتباطی جایگزین زبان یدیش شد و اغلب صبراها با آن نا آشنا هستند. سوم، اشکنازی ها به هیچ وجه یکدست و واحد نیستند. آن ها از مناطق زیادی آمده و اجتماعاتی را در رژیم اشغالگر قدس شکل دادند که منعکس کننده دیدگاه های فرهنگی، ارزش ها و تصورات رایج در جوامع محلی آن ها بود (دکل، ۲۰۲۰: ۳۵).

شواهد و مدارک بسیاری دال بر اعمال تبعیض بر ضد یهودیان شرقی در جامعه رژیم اشغالگر قدس وجود دارد از جمله بارزترین شواهد این تبعیض، می توان به پایین بودن سهمیه آن ها در درآمد و آموزش در مقایسه با یهودیان اشکنازی اشاره کرد. روشن است که گروه نخست از مهاجران یهودی و مهاجران اروپایی که پس از تأسیس کشور وارد رژیم صهیونیستی شده اند از امتیازات مادی برخوردارند. آن ها در محله هایی سکونت دارند که بهای زمین در آنجا پیوسته در حال افزایش است و عده ای از آن ها نیز از آلمان غرامت می گیرند. آن ها خانواده های کوچک و کم جمعیتی دارند به طوری که سهم زمین برای هر نفر از آن ها بسیار زیاد است و درآمد یک اشکنازی بالاتر از درآمد یهودیان شرقی یا همان سفاردیم است. بهترین مثال برای تبعیض بین یهودیان اروپایی و یهودیان شرقی در حوزه آموزش مشاهده می شود. بین سال های ۱۹۷۵ تا ۲۰۱۵، شکاف های موجود در این زمینه بین یهودیان شرقی و اشکنازی ها افزایش یافته است. البته این فاصله ها با اینکه در چند سال تحصیلی کاهش داشته اند اما در صد آن از ۷۷ درصد به ۸۸ درصد افزایش یافته است. به عبارت دیگر، تبعیض در سطح تحصیلات دانشگاهی هیچ تغییری نکرده است. امکان دستیابی اسرائیلی های اروپایی الاصل در سال ۲۰۱۵ در گروه سنی ۲۵ تا ۳۹ سال به مدرک دانشگاهی، ۷/۳ برابر یهودیان شرقی بوده است (میزراهی، ۲۰۲۱: ۱۷).

هرچند تجربه مقاومت های اقتصادی- اجتماعی و آگاهی های قومی به وسیله شرقی ها، فرصت هایی برای ترقی آن ها به وجود آورد و همه شرقی ها فقیر و محروم باقی نماندند به علاوه آن ها به طبقه متوسط هم رسیده اند برخلاف تصور خودشان که این امر را بعید می دانستند اما شکاف اقتصادی- اجتماعی بین اشکنازی و سفاردیم هنوز یک مسئله مهم داخلی باقیمانده است هرچند شدت آن نسبت به سایر شکاف ها در جامعه رژیم اشغالگر قدس کمتر است (وینتر، ۲۰۲۰: ۶). بدین ترتیب، با عنایت به شکاف های قومی موجود در جامعه این کشور مستعد جنبش های قومی است. در نتیجه، علاوه بر کاهش و عدم یکپارچگی، هسته اصلی ناامنی داخلی را شکل داده و امنیت ملی این رژیم را تهدید می کند.

۳-۱-۳. شکاف دینی

مهم ترین شکاف اختلاف انگیز در جامعه صهیونیستی، شکاف دین و سیاست یا شکاف دین داران و سکولارهاست با اینکه بنیان و اساس رژیم اشغالگر قدس نشأت گرفته از تفکر دینی و نژادی است، ادعای سکولار بودن دارد و بیشتر صهیونیست ها نیز اعتقاد عمیقی به اصول دینی یهود

ندارند. در مقابل، بخشی از اقلیت جامعه با تمسک به اصول دینی، خواهان اجرای کامل این اصول در تمام سطوح جامعه هستند. این عده با وجود اقلیت بودن از اهرم‌هایی قوی برای تحمیل عقیده خود بر سیستم سیاسی برخوردار هستند (برهانی و حسینی، ۱۳۹۹: ۴۶).

شکاف بین دین‌داران و سکولارها از مهم‌ترین شکاف‌های جامعه رژیم اشغالگر قدس در زمینه خدمت نظام وظیفه، آموزش و پرورش، حرمت روز شنبه، ازدواج و غیره است. گروه‌های مذهبی، گاهی شهروندان غیرمذهبی را به دلیل پوشش نامناسب یا بی‌اعتنایی به برخی قوانین مورد حمله فیزیکی یا لفظی قرار می‌دهند. افرادی که روز شنبه اقدام به استفاده از وسایل نقلیه در خیابان کرده و یا تلویزیون تماشا کنند، مورد حمله قرار می‌گیرند این باعث می‌شود که شهروندان غیرمذهبی تحت فشار قرار گیرند. به‌ویژه یهودیان روسی، مذهبیون را بدتر از رژیم کمونیستی می‌دانند زیرا آن‌ها معتقدند کمونیست‌ها فقط به عقاید سیاسی حساسیت داشتند، حال آنکه مذهبی‌ها در رژیم اشغالگر قدس در تمام زندگی خصوصی همسایگان دخالت دارند (زیدآبادی، ۱۳۹۶: ۸۳).

به اعتقاد بسیاری شکاف بین سکولارها و دین‌داران آن‌قدر عمیق است که وقتی از این شکاف سخن به میان می‌آید، جنگ داخلی را به ذهن متبادر می‌کند از جمله مناخیم فریدمن به‌طور جدی از بروز جنگ داخلی در رژیم اشغالگر قدس سخن می‌گوید (زیدآبادی، ۱۳۹۶). نافذ ابوحنسه هم در کتاب «دین‌داران و سکولارها در جامعه اسرائیل» بر اساس نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که ۴۷/۲ درصد از یهودیان رژیم اشغالگر قدس با حاشیه‌ای از تفاوت در دیدگاه بر این باور هستند که قطب‌بندی‌های حاد میان دین‌داران و سکولارها، جامعه را به‌سوی جنگ داخلی هدایت می‌کند.

۳-۲. فساد داخلی

نگاهی به درون جامعه رژیم اشغالگر قدس نیز نشان‌دهنده تناقض‌های ساختاری میان این جامعه ۷۲ ملت بوده و رشد بالای پدیده‌های ناهنجار اجتماعی و اخلاقی نظیر فسادهای جنسی و اداری و اخلاقی آن‌ها را بیش‌ازپیش به سمت اضمحلال پیش می‌برد.

۳-۲-۱. همجنس‌گرایی

همجنس‌بازی در سرزمین‌های اشغالی یک پدیده با کارکرد دوگانه است. از یک سو تل‌آویو با حمایت از همجنس‌بازان درصدد ارائه تصویری دموکرات از خود به جهان غرب است و از سوی دیگر نگران تضادها و پیامدهای داخلی و خارجی مرتبط با آن است (اسکوپ، ۲۰۲۲: ۱). گزارشی که موسسه توریستی همجنس‌گرایان اروپا منتشر کرده است، نشان می‌دهد همجنس‌گرایان اروپایی سالانه نزدیک به یک میلیارد دلار در تل‌آویو هزینه می‌کنند. در سال ۲۰۱۱، یک نظرسنجی توسط شرکت‌های هوایی آمریکایی انجام شد که در نتیجه آن تل‌آویو به‌عنوان مرکز همجنس‌گرایان دنیا معرفی شد (هاآرتص، ۲۰۱۶: ۱). در واقع، سرزمین‌های اشغالی

یکی از محدود رژیم‌های پیشرو در زمینه مشروعیت بخشیدن به حقوق همجنس‌گرایان یهودی به‌عنوان اولین گروه‌های همجنس‌گرای جهانی محسوب می‌شود. قوانین رژیم صهیونیستی در مقایسه با آمریکا و دیگر کشورهای حامی حقوق همجنس‌گرایان در جهت حمایت از همجنس‌گرایی وضعیت مساعدتری یافته است (افتخاری، ۱۳۹۵: ۵۳). این در حالی است که تورات صراحتاً همجنس‌گرایی را گناه کبیره دانسته، آن را حرام و مجازات مردانی که به این عمل تن می‌دهند را اعدام اعلام می‌کند. تلمود نیز با اعتقاد به مقدس بودن بنیاد خانواده و اینکه همجنس‌گرایی زنان و مردان این بنیان مقدس را تضعیف و تهدید می‌کند، هرگونه همجنس‌گرایی میان زنان و مردان را ممنوع و حرام می‌داند.

رژیم اشغالگر قدس همیشه به خاطر نقض آشکار حقوق بشر مورد مؤاخذه بوده است؛ گذشته از نابرابری‌های اجتماعی که در بین یهودیان با خاستگاه‌های مختلف وجود دارد و یا تبعیض علیه جمعیت عرب در سرزمین‌های اشغالی و جرائم جنگی که ضد حماس یا سایر فلسطینی‌های مبارز اعمال می‌شود، همیشه این رژیم را در موقعیت متزلزلی نسبت به اجرای حقوق بشر قرار داده است. از این رو این رژیم تلاش کرده با تأکید بر مسائل حاشیه‌ای نظیر، حقوق همجنس‌گرایان، تصویری دموکراتیک از خود در سطح جهانی ارائه دهد و خود را آن‌گونه بنمایاند که در آن همه اقلیت‌ها، حتی اقلیت‌هایی که در مخالفت با رویکردهای مذهبی جامعه هستند از حق زندگی برخوردارند. از آنجاکه همجنس‌گرایی در کشورهای بسیاری هنوز جرم محسوب می‌شود، آزادی روابط همجنس‌خواهانه می‌تواند به جذابیت گردشگری رژیم اشغالگر قدس بیفزاید و همجنس‌بازانی که نمی‌توانند در نقاط دیگر دنیا به گردش بپردازند را جذب اراضی اشغالی فلسطین کند (پرند و گیوری، ۱۳۹۵: ۹-۱۰).

۳-۲-۲. فساد اداری و مالی

«فساد از بالا شروع می‌شود»؛ این توصیفی است که رسانه‌های عبری در مورد فساد سرکردگان رژیم اشغالگر قدس و تسری آن به بدنه جامعه صهیونیستی مطرح می‌کنند. اسرائیل با وجود اینکه مدعی توسعه‌یافتگی است، اما به لحاظ فساد اداری و میزان کفایت دولت و ثبات سیاسی، در میان این کشورها جایگاه پایینی را به خود اختصاص داده است (سعیدی، ۱۳۹۸: ۱۶). بر اساس گزارش بانک جهانی، رژیم اشغالگر قدس در رتبه فاسدترین و بی‌کفایت‌ترین کشورهای غربی قرار گرفته است. شاخص فساد دولتی در این گزارش به مقایسه درک مردم از اینکه آیا مقامات دولتی از قدرت خود برای ارتقاء منافع شخصی بهره می‌جویند یا خیر می‌پردازد. بر اساس آمار مذکور، شاخص مطلوبیت دولت در زمینه عدم استفاده از منابع قدرت برای تأمین منافع شخصی در کشورهای توسعه‌یافته ۹۱/۴ و در اسرائیل ۸/۸ درصد است (هاآرتص، ۲۰۱۷: ۱).

یکی از دلایل بروز فساد اداری و ناتوانی دولت اسرائیل در مهار آن، این است که ۱۵ درصد فعالیت‌های اقتصادی در رژیم اشغالگر قدس با استفاده از سرمایه سیاه صورت می‌گیرد. این نشان

می‌دهد که این کشور علاوه بر بلژیک و ایتالیا در صف اول کشورهای غربی قرار دارد که کیفیت برخی درآمدها از چشم مقامات مالیاتی مخفی می‌ماند. اصطلاح سرمایه سیاه نشان‌دهنده حجم فعالیت‌های مخفیانه اقتصادی است؛ این فعالیت‌ها خریدوفروش مواد مخدر، شرط‌بندی‌ها، تجارت زنان و تأمین اقدامات تروریستی را شامل می‌شود (سعیدی، ۱۳۹۸: ۱۴).

خفیف بودن مجازات‌های مربوط به فساد اداری یکی دیگر از دلایل همه‌گیر شدن این ویژگی در اسرائیل است، زیرا برملا شدن فساد اداری افراد تنها مدتی خوراک تبلیغاتی جرایم را فراهم آورده و نهایتاً در قالب پرونده‌ای دیگر بایگانی می‌شود. مشارکت نابجای سیاستمداران در فعالیت‌های تخصصی نهادهای اداری، عامل دیگری است که لیندن اشتراوس در گزارش شش ماهه خود به‌عنوان یکی از عوامل دامن زنده به فساد اداری رژیم اشغالگر قدس از آن نام می‌برد (تایمز اسرائیل، ۲۰۱۹: ۱). ناسالم بودن روند انتخابات در این رژیم نیز عامل دیگری است که حاکمیت نظام دموکراتیک در این کشور را مورد تردید قرار می‌دهد. رژیم اشغالگر قدس که در زمره کشورهای توسعه‌یافته طبقه‌بندی می‌شود، صراحتاً از امضای پیمان بین‌المللی مبارزه با فساد سرباز زده است، زیرا این پیمان مانع اعطای رشوه در جریان حصول توافقات امنیتی بین‌المللی است (بارود، ۲۰۲۲: ۵).

در همین راستا، نتانیاهو^۱ سومین نخست‌وزیر پیاپی رژیم اشغالگر قدس است که به فساد مالی و اداری متهم شده است. در سال ۱۹۹۹ یعنی همان سالی که وایزمن استعفا کرد، بنیامین نتانیاهو و همسرش در دو پرونده رسوا شدند؛ یکی دریافت غیرقانونی و بدون مجوز هدایا از رهبران مختلف جهان و دیگری سوءاستفاده مالی از پست دولتی و دریافت رشوه از یک تاجر صهیونیستی اما دادستانی کل درصدد برآمد توصیه پلیس را نادیده گرفته و کیفرخواستی را در این زمینه ارائه ندهد (تایمز اسرائیل، ۲۰۲۱: ۱).

۳-۲-۳. پولشویی

به گفته پلیس رژیم اشغالگر قدس به مرکز تبدیل پول‌های غیرقانونی به پول‌های به‌اصطلاح قانونی در جهان تبدیل شده است. یک افسر بلندپایه خطاب به کمیته فرعی مجلس گفت که گروه‌های جنایی سازمان‌یافته به‌ویژه گروه‌هایی از جمهوری‌های شوروی سابق، اروپا و آمریکای لاتین از قوانین مربوط به انتقال آزاد پول در سرزمین‌های اشغالی برای تبدیل پول‌های غیرقانونی به پول قابل استفاده بهره می‌گیرند. در این رابطه فردی به نام اردکای کایداماک^۲ میلیاردی روسی تبار به جرم پولشویی چند صد میلیون دلاری دستگیر شد و سفیر رژیم اشغالگر قدس در انگلیس نیز در همین رابطه مورد بازجویی قرار گرفت (هاآرتص، ۲۰۲۰: ۱).

1. Netanyahu
2. Arkady Gaydamak

۳-۲-۴. فساد انتخاباتی

فساد اداری احزاب در حین انتخابات امری بدیهی و آشکار در جامعه اسرائیل محسوب می‌شود؛ به‌طوری‌که طبق یک نظرسنجی، ۴۷ درصد شهرک‌نشینان اسرائیل به فاسد بودن حزب لیکود و کارگر از بزرگ‌ترین احزاب رژیم اشغالگر قدس اعتقاد دارند. پرداخت رشوه، خریداری رأی و تقلب در شمارش آراء از جمله موارد فساد انتخاباتی محسوب می‌شوند. به گفته یوزی لاندائو یکی از اعضای تندروکنست از حزب لیکود، شارون در دوران حاکمیتش به کسانی که به حزب وی (کادیم) پیوسته‌اند به‌صورت نقدی رشوه داده است. یکی دیگر از مصادیق تخلفات انتخاباتی مربوط به اتهام زاهی هنگبی وزیر امنیت داخلی در کابینه سی‌ام است (اسکوپ، ۲۰۲۱: ۱). در لایحه اتهامی ناعومی بلومنتال نیز آمده بود که او در دسامبر ۲۰۰۴ در آستانه انتخابات مقدماتی لیکود، به ده‌ها تن از اعضای مرکزی حزب در مقابل گرفتن تأیید از آن‌ها در این انتخابات، رشوه داده است.

۳-۲-۵. قاچاق انسان

قاچاق انسان موضوع جدید جامعه بشری نیست و از گذشته‌های دور وجود داشته است، ولی قاچاق انسان در گذشته با نام برده و کارگر انجام می‌شده و امروز به‌عنوان ابزاری برای ارضای نامشروع شهوات جنسی انجام می‌شود. دامنه این‌گونه قاچاق در بسیاری از کشورهای جهان که ثبات فرهنگی - اجتماعی و اعتقادات راستین مذهبی ندارند، گسترش یافته است که ازجمله آنان رژیم اشغالگر قدس است. این رژیم به لحاظ رشد روند قاچاق زنان فاحشه، وضعی نابسامان را پیش رو داشته و در شرایط بحرانی قرار دارد. زن‌ها در سرزمین‌های اشغالی به ابزاری پرسود برای تجارت و صنعت گردشگری اسرائیل تبدیل شده‌اند. بر اساس گزارش‌های منتشرشده از سوی سازمان ملل، سرزمین‌های اشغالی، یکی از اصلی‌ترین و بزرگ‌ترین مراکز قاچاق انسان و بردگی جنسی زنان است. صهیونیست‌ها در قاچاق زنان جویای کار به اسرائیل رکورددار هستند و سالانه تا ۵ هزار زن در دام آگهی‌های استخدام و کار صهیونیست‌ها افتاده و قربانی تجارت فحشاء می‌شوند. فاحشگی در سرزمین‌های اشغالی مورد حمایت قانون است (سعیدی، ۱۳۹۸: ۷۹). این مسئله به یک معضل جدی برای اسرائیل تبدیل شده و در ظاهر، نگرانی دولت و برخی سازمان‌ها و نهادهای دولتی و غیردولتی را در پی داشته است. صهیونیست‌ها اکثر مکان‌های خوش‌گذرانی، کاباره‌ها، قمارخانه‌ها و مراکز فحشا را در جهان اداره می‌کنند.

این کار برای رسیدن به اهداف متعددی صورت می‌گیرد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: الف) فاسد کردن بیشترین تعداد ممکن از غیریهودیان و دور کردن آن‌ها از فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی. ب) شکار مشتریان مراکز جنسی از ملیت‌های مختلف در راستای اهداف اطلاعاتی و جاسوسی. پ) ارتقاء اشخاص سست و بی‌بنیان در هرم قدرت کشورها و تصدی مسئولیت‌های بالا ازجمله وزارتخانه‌ها از سوی آن‌ها. ت) تبدیل غیریهودیان به گله‌های حیوانی

بنده شهوات که سیطره و تسلط بر آن‌ها سهل و آسان باشد. ث) استفاده از درآمدهای نجومی ابتذال جنسی در راستای اهداف پروژه صهیونیسم.

۳-۳. مهاجرت معکوس

هر زمانی که صحبت از «مهاجرت معکوس» از فلسطین اشغالی به اروپا می‌شود، بسیاری اولین صحنه‌های تأسیس جنبش صهیونیسم و ایدئولوژی و اهدافی را که این جنبش به‌منظور آن به وجود آمد به یاد می‌آورند در آن زمان جنبش صهیونیسم، یهودیان سراسر جهان را تشویق می‌کرد برای تأسیس رژیم اشغالگر قدس وارد فلسطین اشغالی شوند. در ۵۰ سال اول عمر رژیم جعلی صهیونیستی به دلیل حمایت بین‌المللی آمریکا و اروپا از این رژیم، یهودیان انگیزه زیادی برای مهاجرت از اروپا به فلسطین اشغالی داشتند (پرند و گیوری، ۱۳۹۵) اما با ایجاد تغییرات سریع در صحنه اراضی اشغالی و آغاز درگیری اعراب با رژیم اشغالگر قدس به‌ویژه بعد از شکل‌گیری گروه‌های مقاومت، موجی از ترس و ناامیدی میان شهرک‌نشینان صهیونیست به وجود آمد این وضعیت به‌ویژه بعد از ۲ شکست بزرگ ارتش این رژیم در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۶ از حزب‌الله لبنان به اوج خود رسید، بعد از آن آغاز دور جدید درگیری میان گروه‌های مقاومت فلسطین با رژیم اشغالگر صهیونیستی موجب شد شهرک‌نشینان صهیونیست شهرک‌های اطراف نوار غزه را ترک کنند؛ در جریان این درگیری‌ها ساکنان اراضی اشغالی مجبور بودند مدت زیادی در پناهگاه‌ها بمانند (برهانی و حسینی، ۱۳۹۹: ۳۳).

بعد از دو شکست بزرگ ارتش رژیم اشغالگر قدس در جنوب لبنان، بارزترین اتفاقی که منعکس‌کننده آغاز روند شکست و عقب‌نشینی و افول پروژه صهیونیستی در منطقه بود مربوط به نبرد «شمشیر قدس» در مه سال ۲۰۲۱ می‌شود که بسیاری از محافل امنیتی و کارشناسان صهیونیست آن را یک زلزله بزرگ برای این رژیم توصیف کردند که همه سطوح سیاسی و نظامی و امنیتی و اقتصادی و اجتماعی آن را تحت تأثیر قرار داد (میزراهی، ۲۰۲۱: ۲۹). در طی ماه‌های اخیر و با وقوع عملیات طوفان الاقصی نیز روند مهاجرت معکوس در رژیم اشغالگر قدس سرعت و شدت بیشتری به خود گرفته است. در این شرایط شهرک‌نشینان صهیونیست متوجه شدند که بیش از هر زمان دیگری در یک وضعیت تهدید به سر می‌برند و توهم تأسیس «اسرائیل بزرگ» از بین رفته است و صهیونیست‌ها به این نتیجه رسیدند که جایی در سرزمین غصبی فلسطین ندارند (برهانی و حسینی، ۱۳۹۹: ۹۶).

در این شرایط، پدیده «مهاجرت معکوس» یا مهاجرت بی‌بازگشت یهودیان صهیونیست از اراضی اشغالی تا آنجایی که به محافل امنیتی و سیاسی رژیم اشغالگر قدس مربوط می‌شود یک مشکل موجودیتی برای این رژیم است. رژیم اشغالگر قدس درحالی‌که از سوی همه گروه‌های محور مقاومت محاصره شده است و کابوس موشک‌های مقاومت برای آن تمامی ندارد اکنون با یک مشکل بزرگ در سطح داخلی فلسطین اشغالی مواجه است. نقطه‌ضعف بزرگ رژیم جعلی

صهیونیستی، جمعیت یهودیان حاضر در فلسطین اشغالی است و در این بین مهاجرت معکوس می‌تواند به معنای آغاز مرحله جدیدی از فرسایش داخلی رژیم اشغالگر قدس باشد.

با توجه به این شرایط اکنون برجسته‌ترین چالش جمعیتی پیش روی رژیم اشغالگر قدس این است که فلسطین اشغالی دیگر برای یهودیان جهان جذاب نیست. اداره مرکزی آمار این رژیم در گزارشی اعلام کرد که فرار مغزها در اراضی اشغالی از سال ۲۰۰۳ ادامه داشته و تا سال ۲۰۲۴ بیش از ۲۶ درصد افزایش یافته است. «یارون لندن»^۱ روزنامه‌نگار مشهور صهیونیستی در همین زمینه اعلام کرد: «من برای گفتگو با نوه خود آماده می‌شوم تا به او بگویم میزان یهودیانی که در اسرائیل باقی می‌مانند بیش از ۵۰ درصد نخواهد بود البته ۵۰ درصد خوش‌بینانه است و حقیقت بسیار تلخ‌تر از این حرف‌هاست» (تایمز اسرائیل، ۲۰۲۲: ۱).

۳-۴. تهدیدات آبی

تلاش‌های رژیم اشغالگر قدس برای افزایش امنیت آبی، یکی از محدودیت‌های جغرافیایی این کشور را کاهش خواهد داد. اما منابع آبی جدید، بسیار انرژی‌بر هستند به طوری که می‌تواند باعث وابستگی کوتاه‌مدت بر روی واردات انرژی شوند؛ مگر این که منابع داخلی انرژی به خوبی توسعه بیابند (یلدیز، ۲۰۲۰: ۲۰۲). این کشور خشک با جمعیتی حدود ۸ میلیون نفر، دارای پنج کارخانه بزرگ تولید آب شیرین است: دو مورد آن‌ها عبارت‌اند از کارخانه سورک که در سال ۲۰۱۳ راه‌اندازی شده و کارخانه اشداد که پروژه‌ای طولانی مدت بود و در دسامبر ۲۰۱۵ راه‌اندازی شد. رژیم اشغالگر قدس، برنامه‌ریزی کرده تا کل ظرفیت تولید آب شیرین خود را تا سال ۲۰۳۰ افزایش دهد اما همچنان موضوع کمبود آب به عنوان یک تهدید امنیتی محسوب می‌شود؛ چراکه کل منابع داخلی طبیعی تجدیدپذیر آب شیرین در این رژیم به ۷۵/۰ میلیارد مترمکعب در سال می‌رسد. بنابراین از این میان، تقریباً برای هر نفر در هر سال، ۲۲۸ مترمکعب آب وجود دارد؛ این مقدار با توجه به تعریف سازمان ملل از فقر آبی که کمتر از ۱۰۰۰ مترمکعب آب به ازای هر نفر در هر سال است، پایین‌تر از این تعریف قرار می‌گیرد (یلدیز، ۲۰۲۰: ۲۵۴).

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که فساد و چنگدانی قومی، اجتماعی-مدنی، مشکلات آبی و مهاجرت معکوس، مهم‌ترین تهدیدات امنیتی داخلی در کشور رژیم اشغالگر قدس هستند که نهایتاً منجر به تضعیف قدرت کشور از درون می‌شوند. نتیجه چنین نقطه‌ضعفی در داخل را می‌توان در صحنه برون یا سیاست خارجی این رژیم و شکست در تقابل نظامی علیه ارتش کوچک حزب‌الله لبنان و عملیات طوفان الاقصی مشاهده کرد. همچنین می‌توان گفت که رژیم صهیونیستی در خصوص مسائل فرهنگی-اخلاقی و اجتماعی، چشم‌انداز چندان جالبی پیش رو ندارد و باید در انتظار وخامت اوضاع و افزایش بحران‌های اجتماعی پی‌درپی باشد.

۴. تهدیدات وجودی رژیم اشغالگر قدس در بعد خارجی

در این بخش به بیان تهدیدات وجودی خارجی رژیم اشغالگر قدس پرداخته می‌شود که شامل نهضت بایکوت و کاهش مشروعیت بین‌المللی، گسترش جبهه مقاومت و قدرت گرفتن حزب‌الله و جمهوری اسلامی ایران و گسترش گفتمان انقلاب اسلامی در منطقه غرب آسیا است.

۴-۱. نهضت بایکوت

کمپین انزوا، عدم سرمایه‌گذاری و تحریم رژیم اشغالگر قدس جنبشی جهانی است که هدف آن تحت فشار قرار دادن دولت اسرائیل با اهرم‌های اقتصادی جهت پایان اشغال سرزمین فلسطین، رفع تبعیض و به رسمیت شناختن حق بازگشت میلیون‌ها آواره فلسطینی به کشور خودشان است. این جنبش در ۹ ژوئیه ۲۰۰۵ توسط ۱۷۱ سازمان غیردولتی فلسطینی بنیان‌گذاری شده و بر یکی از بیانیه‌های سازمان ملل علیه رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی استناد و از روش مبارزه سیاه‌پوستان علیه دولت آپارتاید بهره می‌جوید. در حمایت از این کارزار، ده‌ها کنفرانس و حرکت اعتراضی در شهرهای مختلف جهان انجام شده است. حامیان این جنبش شامل چهره‌های دانشگاهی، اعضای اتحادیه‌های کارگری، احزاب سیاسی و شهروندان رژیم اشغالگر قدس می‌شوند (سردار، ۱۳۹۹: ۱۶).

جنبش بایکوت رژیم اشغالگر قدس می‌کوشد با ایجاد و تمرکز فشارهای اقتصادی و سیاسی بین‌المللی، مانع از ادامه مواضع و اقدامات خصمانه آن‌ها علیه فلسطینی‌ها شود. این جنبش که بر اساس الگوی مبارزه با آپارتاید آفریقای جنوبی شکل گرفته، از دانشگاه‌ها، مؤسسات و کشورها می‌خواهد مادام که رژیم اشغالگر قدس به این سه درخواست عمل نکرده، ارتباطاتشان را با رژیم اشغالگر قدس قطع کنند: پایان اشغال سرزمین‌هایی که از سال ۱۹۶۷ به این سو تصرف شده، تضمین برابری کامل شهروندان اسرائیلی و فلسطینی و به رسمیت شناختن و احترام قائل شدن به حق پناهندگان فلسطینی و فرزندان آن‌ها برای بازگشت به خانه و زمین‌هایی که در جریان شکل‌گیری رژیم اشغالگر قدس در سال ۱۹۴۸ از آنجا رانده شده‌اند (فیور، ۲۰۲۱: ۸۳).

جنبش بایکوت کنونی، جایگزینی برای اتحاد عربی شکست خورده است و می‌توان به آن در غیاب رهبری ملی قابل اطمینان در فلسطین کنونی به‌منابه معقول‌ترین طریق برای ابراز اتحاد بین‌المللی با فلسطین نظر کرد؛ به عبارت دیگر، شکست دولت‌های عربی، ناکامی رویکردهای دیپلماتیک مقامات فلسطینی، همه این عوامل دست‌به‌دست هم دادند و ناگاه حمایتی بین‌المللی از جنبش بایکوت رژیم اشغالگر قدس پدید آمد، جنبشی که طیف وسیعی از جامعه مدنی فلسطین از آن حمایت می‌کنند و از حمایت رژیم اشغالگر قدس و یهودیانی که با اشغال اراضی فلسطین مخالف‌اند نیز برخوردار است و به‌ویژه در ماه‌های اخیر پس از عملیات طوفان الاقصی و بمباران‌های شدید مردم بی‌دفاع غزه، قدرتمندتر نیز شده است. جنبش بایکوت رژیم اشغالگر قدس جنبشی صلح‌آمیز است که از مردم می‌خواهد با حمایت‌هایشان و با کیف پولشان با این

رژیم بجنگند نه با اسلحه. بدین ترتیب وقتی اسرائیل و رهبران آن، جنبش بایکوت را به عنوان تهدیدی نظامی مطرح می کنند چهره‌ای بیش از بیش مضحک و غیرعقلانی از خود به نمایش می گذارند. ناتوانی رژیم اشغالگر قدس از دادن پاسخ جامع و سازگار به جنبشی صلح آمیز و مبتنی بر قانون، بر اعتبار این جنبش افزوده است.

۴-۲. فقدان عمق استراتژیک

مسئله جغرافیا و نداشتن عمق راهبردی نیز یکی از آسیب پذیری های اصلی رژیم اشغالگر قدس است؛ به گونه ای که عرض سرزمین های تحت اشغال رژیم در باریک ترین نقطه حدود ۱۵ کیلومتر است که این امر، دسترسی موشک های مقاومت را سهل تر می نماید. لذا رهبران و سیاست گذاران رژیم اشغالگر قدس از راهبردهای امنیتی و نظامی همچون انتقال جنگ به خاک دشمن برای ترمیم موقعیت خود بهره برده اند که افزایش توان نظامی محور مقاومت این فرصت را از صهیونیست ها سلب می کند؛ بخش قابل توجهی از امنیت اقتصادی و زیست محیطی رژیم اشغالگر قدس تحت تأثیر موقعیت جغرافیایی این رژیم است.

در شرایطی که رژیم اشغالگر قدس از خلال تلاش برای ایجاد ائتلاف های نظامی و امنیتی و امضای توافقنامه های سیاسی با کشورهای مختلف در صدد گسترش موقعیت ژئوپلیتیک خود در منطقه و جهان است اما واقعیت داخلی این رژیم با جاه طلبی های آن هم خوانی ندارد. در دوره های اخیر این رژیم شاهد افزایش هشدارها درباره تشدید خطرات پیش روی خود بوده است و مقامات این کشور به طور پیوسته وقایع تاریخی قرن ها پیش را که در آن حکومت های یهودی یکی پس از دیگری سقوط می کردند، یادآوری می کنند. شاید بزرگ ترین نگرانی خارجی رژیم اشغالگر قدس مربوط به جبهه شرق و ایران است و ایران را بزرگ ترین تهدید موجودیتی برای خود می دانند و نگران تبدیل شدن این کشور به یک قدرت هسته ای هستند. صهیونیست ها اعتراف می کنند که تلاش هایشان برای مقابله با نفوذ ایران در منطقه موفق نبوده است و همچنین در سطح نظامی نیز شرایط مقابله با ایران را ندارد.

۴-۳. بحران مشروعیت بین المللی

از نگاه حقوق بین الملل، عناصر تشکیل دهنده دولت شامل جمعیت، سرزمین مشخص و حکومت یا حاکمیت است؛ تعریف ارائه شده از دولت در مورد رژیم اشغالگر قدس صدق نمی کند در مورد عنصر اول یعنی جمعیت باید گفت که یهودیان موجود در فلسطین متعلق به آن کشور نیستند؛ بلکه آن ها بیگانگانی هستند که از نقاط مختلف جهان برخلاف میل مردم بومی فلسطین به آن منطقه آورده شده اند. در مورد عنصر دوم (سرزمین) نیز باید گفت که این رژیم مرزهای مشخصی ندارد و بر سر تمامیت ارضی سرزمین های اشغالی نیز با مردم اصلی فلسطین و سایر کشورهای عربی هم جوار در حال منازعه است. در خصوص عنصر سوم (حکومت) روشن است که حکومت باید

نماینده مردم کشور باشد درحالی که کاملاً محرز و مبرهن است که نه تنها رژیم اشغالگر قدس نماینده مردم فلسطین نیست بلکه به آوارگی و بی خانمانی آن ها نیز منجر گردیده است. با توجه به توضیحات فوق ثابت می شود که در فلسطین هم غصب قدرت سیاسی و هم غصب سرزمینی صورت گرفته است و همچنین هیچ مآخذ حقوقی در حقوق بین الملل برای تأسیس آن به عنوان یک کشور وجود ندارد.

در حقوق بین الملل راجع به شناسایی کشورها دو نظریه تأسیسی و اعلامی مطرح است؛ طبق نظریه اعلامی چون کشور یک پدیده اجتماعی و تاریخی است که از قواعد عادی حقوقی به دور است. بنابراین به محض اجتماع سه عامل تشکیل دهنده آن (جمعیت، قلمرو سرزمین و قدرت سیاسی) ایجاد خواهد شد و در این حالت شناسایی عامل تشکیل دهنده محسوب نمی شود. از آنجاکه رژیم اشغالگر قدس فاقد عناصر فوق الذکر بوده پس موجودیت آن کشور مطابق این نظریه بی اعتبار است.

نظریه تأسیسی یا ایجادی به پیروان مکتب های ارادی برمی گردد؛ مطابق این نظریه اراده موافق و خاص کشورهاست که به صورت شناسایی تجلی می کند و به جامعه سیاسی جدید موجودیت و شخصیت بین المللی می بخشد. بنابراین، بعضی ها شناسایی این کشور را توسط تعدادی از کشورها دلیل بر مشروعیت آن می دانند و بعضی دیگر پذیرش عضویت آن را در سازمان ملل متحد به حساب اعتبار قانونی آن کشور می گذارند؛ درحالی که شناسایی نه دلیلی بر مشروعیت و نه وسیله ای برای توجیه قانونی یک کشور است. لذا شناسایی رژیم اشغالگر قدس از سوی دولت ها نمی تواند به مسئله حق این رژیم بر سرزمین های اشغالی دلیلی متقن باشد؛ شناسایی یک کشور توسط کشورهای دیگر نمی تواند اثر گناهی را که از طریق تجاوز به وجود آمده است از بین ببرد.

۴-۴. تقویت محور مقاومت و عملیات طوفان الاقصی

در سال های اخیر محور مقاومت مرکب از ایران، حزب الله لبنان، یمن، و جنبش حماس تهدیدات وجودی امنیتی قابل ملاحظه ای را علیه موجودیت رژیم اشغالگر قدس مطرح ساخته اند که عملیات طوفان الاقصی و حملات موشکی ایران و یمن و حزب الله لبنان علیه این رژیم نقطه اوج این تهدیدات محسوب می شوند. عدم دستیابی رژیم صهیونیستی به اهداف اعلام شده خود در عملیات علیه حماس و مردم بی دفاع غزه، نه تنها شکست بزرگی برای این رژیم تلقی شد بلکه اعتبار و مشروعیت بین المللی آن را نیز بشدت مخدوش نمود و در داخل نیز به استعفا های گسترده مقامات صهیونیستی و بروز اختلافات داخلی بین مردم و حاکمان این رژیم انجامید. اگرچه رژیم اشغالگر قدس موفق به ترور تعدادی از رهبران اصلی حماس و جنبش حزب الله گردید اما این بخش از محور مقاومت تونست سریعاً خود را بازسازی نموده و به مبارزه علیه این رژیم ادامه دهد.

در حالی که رژیم اشغالگر قدس تصور می‌کرد بعد از ترور سید حسن نصرالله، مقاومت لبنان در سرایشی قرار گرفته و نابود می‌شود، اما این اتفاق باعث نشد تا حزب‌الله نابود شود بلکه این جنبش همچنان به عنوان کابوسی ناتمام برای اشغالگران فعال است. حزب‌الله اکنون نیز پس از شهادت سید حسن نصرالله همچنان به عنوان یکی از مؤلفه‌های سیاسی اصلی لبنان در عرصه این کشور نقش آفرینی می‌کند. امروزه نیز حتی پس از ترور رهبران حزب‌الله لبنان توسط این رژیم، حزب‌الله همچنان پویا و فعال باقی مانده و ضمن ترمیم ضربات متحمل شده به وارد کردن حملاتی مؤثر علیه صهیونیست‌ها همچنان ادامه می‌دهد. در این میان مجاهدین یمنی نیز از فاصله‌ای بسیار دور همچنان به حملات تأثیرگذار خود علیه رژیم اشغالگر قدس ادامه می‌دهند و معادلات امنیتی این رژیم را بشدت مختل ساخته‌اند و ضمن حمایت همه‌جانبه از مردم غزه و جنبش حماس به تقویت محور مقاومت کمک می‌کنند.

به علاوه اینکه، عملیات نظامی طوفان الاقصی علیه رژیم صهیونیستی که از سوی حماس از غزه آغاز شد، نشان‌دهنده یک نقطه عطف بالقوه است؛ نقطه عطفی که می‌تواند اساساً پویایی قدرت طولانی مدت بین مقاومت فلسطین و رژیم صهیونیستی را بازسازی کند. این عملیات نه تنها قوانین تثبیت شده حاکم بر مناقشه استعماری را لغو کرده بلکه بیهودگی رویکرد دیرینه رژیم صهیونیستی در قبال فلسطینی‌ها را در چارچوب متغیر منطقه‌ای نیز برجسته کرده است. این عملیات نشان‌دهنده توانایی‌های روبه‌رشد مقاومت فلسطین برای تحقیر ارتش رژیم صهیونیستی بوده که به شدت مورد حمایت آمریکا است؛ این سطح از نوآوری تاکتیکی در میان گروه‌های مقاومت فلسطین نشان‌دهنده یک تغییر پارادایم است. از لحاظ تاریخی، رویارویی بین گروه‌های مقاومت فلسطینی و رژیم صهیونیستی از یک الگوی چرخه‌ای پیروی می‌کرد (خبرگزاری میزان: ۲۱ مهر ۱۴۰۲).

این عملیات که از سوی یکی از مقام‌های رژیم صهیونیستی به عنوان «تاریخی که در اسرائیل بدنام خواهد ماند» توصیف شده است، انعکاس عمیقی در داخل اراضی اشغالی داشته و باعث ایجاد نگرانی در بین متحدان این رژیم چه در سطح منطقه و چه در سطح بین‌المللی شده است. در این عملیات، مبارزان فلسطینی توانستند شهرک‌ها و اماکن نظامی رژیم صهیونیستی در مجاورت غزه را تحت کنترل خود درآورند. در حالی که پیامدهای کامل این عملیات هنوز در حال آشکار شدن است، مقیاس و هماهنگی عملیات طوفان الاقصی حاکی از توانمندی عملیاتی جسورانه و تقویت شده از سوی مقاومت فلسطین است. تأثیر روانی ناشی از وضعیت موجود برای صهیونیست‌ها عمیق بوده است؛ رژیم صهیونیستی با متزلزل شدن آنچه «برتری نظامی خود» می‌نامید، بدترین شکست استراتژیک خود را در برابر مقاومت فلسطین از زمان ایجاد آن در ۷۵ سال پیش تجربه کرد (همان منبع).

۵. نتیجه گیری

این پژوهش با ابتدای بر شاخص‌های نظریه مکتب امنیت محور کپنهاگ به بررسی تهدیدات و بحران‌های رژیم اشغالگر قدس پرداخته و معتقد است که این رژیم با تهدیدات امنیتی وجودی داخلی و خارجی عمیق و گسترده‌ای روبرو است که حیات آن را در سال‌های آتی بشدت به مخاطره می‌اندازد. از این منظر، رژیم اشغالگر قدس از بحران مشروعیت چه در عرصه داخلی و چه در عرصه خارجی رنج می‌برد و این امر در کنار بحران اجتماعی، یعنی نبود انسجام ملی و وجود شکاف‌های اجتماعی که به عدم تعریف هویت ملی واحد منجر می‌شود، امنیت وجودی این رژیم را مورد تهدید قرار داده است. رژیم صهیونیستی با آگاه بودن به این شکاف‌ها درصدد ایجاد نوعی جامعه‌پذیری متفاوتی برآمده که تاکنون نتوانسته است به حل مشکل کمک کند.

جامعه رژیم اشغالگر قدس دارای اعضا و شهروندانی خواهد است که ذهنیت امنیتی شده دارند و مسائلی چون خشونت تهدید جنگ دفاع مهم‌ترین مؤلفه‌های زندگی جمعی آن‌ها را تشکیل می‌دهد و همه در یک جبهه در مقابل دیگری قرار می‌گیرند. در این جامعه به‌رغم وجود دیگر شکاف‌ها، ایجاد بسیج اجتماعی آسان‌تر خواهد بود و امور نظامی از تقدس ویژه‌ای برخوردار می‌شود؛ زیرا امنیت جامعه و افراد به تقویت توانایی نظامی وابسته خواهد بود. از این رو، رژیم صهیونیستی با تصویرسازی مثبت از خود در جامعه بین‌الملل تلاش می‌کند جنگ و خشونت‌های خود را توجیه و برای خود تولید مشروعیت کند؛ این در حالی است که رژیم بحران مشروعیت را بحرانی جدی تلقی می‌کند و به‌ویژه پس از عملیات طوفان الاقصی و رفتارهای ضد بشری علیه مردم غزه، مشروعیت بین‌المللی آن بشدت مخدوش شده است. در این میان، رژیم صهیونیستی درصدد است با برقراری روابط با کشورهایی که با دیگر بازیگران مهم اقتصادی بین‌المللی و منطقه‌ای رابطه دارند اقتصاد خود را به‌صورت غیرمستقیم با آن‌ها مرتبط ساخته و منافع گفته‌شده را دنبال کند.

در همین راستا، رژیم اشغالگر قدس با نقض گسترده حقوق بین‌الملل و جنایات هولناک علیه مردم بی‌دفاع فلسطین، روزبه‌روز مشروعیت خود را نزد افکار عمومی جهانی از دست داده و این امر در کنار فساد درونی و کاهش مشروعیت داخلی، امنیت وجودی این رژیم را بیش‌ازپیش تهدید می‌کند؛ چراکه در صورتی که جامعه‌ای از گسست و شکاف‌های مختلف رنج ببرد، نظیر شکاف دینی، اجتماعی، سیاسی، فساد داخلی و مهاجرت معکوس که هرکدام می‌تواند ملتی را دچار اضمحلال کند و آن را متزلزل و در لبه پرتگاه قرار دهد. رژیم صهیونیستی به‌دلیل این شکاف‌ها با تهدیدات امنیتی وجودی روبه‌رو است؛ برای مثال، وجود بحران‌های درونی در جامعه رژیم اشغالگر قدس موجب قطبی شدن جامعه شده و امنیت اجتماعی را مختل کرده و پدیده هویت در معرض انقراض جدی است چراکه در صورت مهاجرت تعداد بیشتری از یهودیان به دیگر کشورها، هویت این رژیم به‌شدت تهدید خواهد شد. بعلاوه اینکه، مسئله کمبود آب تهدید

جدی امنیتی برای آن به شمار می‌رود و در مجموع بحران‌های داخلی یادشده و خارجی نظیر نهضت بایکوت، فقدان عمق استراتژیک، بحران مشروعیت بین‌المللی، تقویت محور مقاومت و عملیات وعده صادق ایران در این رژیم، امنیت ملی آن را نشانه گرفته و مضمحل می‌کند؛ این تهدیدات در قالب جدول زیر نمایش داده شده است.

جدول ۱. تهدیدات وجودی داخلی و خارجی رژیم اشغالگر قدس

تهدیدات وجودی بعد داخلی	تهدیدات وجودی بعد خارجی
۱. شکاف اجتماعی (عربی-یهودی، سفاردی-اشکنازی، شکاف دینی). ۲. فساد داخلی (همجنس‌گرایی، اداری-مالی، پولشویی، انتخابات، قاچاق انسان) ۳. مهاجرت معکوس ۴. تهدیدات آبی	۱. نهضت بایکوت ۲. فقدان عمق استراتژیک ۳. بحران مشروعیت بین‌المللی ۴. تقویت محور مقاومت و عملیات وعده صادق ایران

کتابنامه

- ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۹۴). «تأملی بر مبانی و فرهنگ مکتب کپنهاک»، فصلنامه سیاست خارجی، ۲۱(۲): ۴۳۹-۴۵۸.
- ابوحسنه، نافذ (۱۳۹۶). «دین‌داران و سکولارها در جامعه اسرائیل»، ترجمه سید حسن موسوی، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی خاورمیانه.
- افتخاری، اصغر (۱۳۹۵). «جامعه‌شناسی سیاسی اسرائیل». تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک.
- برهانی، سید هادی و حسینی، سید حامد (۱۳۹۹). «راهبرد امنیت ملی اسرائیل در مواجهه با تهدیدهای محیط پیرامونی»، فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۳(۷): ۴۰-۶۴.
- بوزان، باری و ویور، ال (۱۳۹۵). «مناطق و قدرت‌ها»، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری (۱۳۹۸). «مردم، دولت‌ها و هراس»، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پرنده، امیررضا مقومی، گیوری، مهدی (۱۳۹۵). «نقش ژئوپلیتیک در امنیت ملی رژیم صهیونیستی». فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ۴(۱): ۱۲۰-۱۴۷.
- تحنّبی موشه ماخور و اور، آکیوا (۱۳۷۵). «جامعه اسرائیل»، ترجمه علی کشتگر، تهران: شب‌گیر.
- زیدآبادی، احمد (۱۳۸۰). «شکاف‌های اجتماعی درون اسرائیل»، ماهنامه چشم‌انداز ایران، ۵(۱۰): ۴۴-۵۲.
- سردار، حمیدرضا (۱۳۹۹). «موضوع اسرائیل در گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه روابط خارجی، ۳(۹): ۲۴۵-۲۷۰.
- سمتی، هادی، رهنورد، حمید (۱۳۹۸). «امنیتی شدن ایران و استراتژی امنیت ملی ایالات متحده آمریکا». فصلنامه روابط خارجی، ۱(۲): ۸۹-۱۱۸.

صبری، جریس (۱۳۹۱). «ساختارهای صهیونیستی». ترجمه قیس زعفرانی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

عبدالله‌خانی، علی (۱۳۹۳). «نظریه‌های امنیت؛ مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی». تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

عسگری، محمود (۱۳۹۲). «امنیت و امنیت پژوهی»، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، ۱۰(۲): ۱۸-۲۵.

References

- Abdollahkhani, Ali (2014). "Security Theories; An Introduction to the Design of the National Security Doctrine". Tehran: Abrar Cultural Institute for International Studies and Research, Tehran Contemporary. (In Persian)
- Asgari, Mahmoud (2013). "Security and Security Studies", Defense and Security Studies Quarterly, 10 (2), 18-25. (In Persian)
- Buzan, Barry (1983). People, States, and Fear The National Security Problem in International Relations, Department of International Studies University of Warwick.
- Buzan, Barry and Weaver, L (2016). "Regions and Powers", translated by Rahman Ghahramanpour, Tehran: Center for Strategic Studies. (In Persian)
- Ebrahimi, Nabiullah (2015). "A Reflection on the Foundations and Culture of the Copenhagen School", Foreign Policy Quarterly, 21(2), 439-458. (in persian)
- Eftekhari, Asghar (2016). "Political Sociology of Israel". Tehran: Center for Scientific Research and Strategic Studies. (In Persian)
- Marianne, Stone (2009). security According to Buzan: A Comprehensive Security Analysis, Columbia University, School of International and Public Affairs – New York, USA.
- Parand, Amirreza Moghumi, Giuri, Mehdi (2016). "The Role of Geopolitics in the National Security of the Zionist Regime". Quarterly Journal of International Relations Studies, 4 (1) 120-147. (In Persian)
- Sabri, Jeris (2012). "Zionist Structures". Translated by Qais Zafarani, Tehran: Political and International Studies Office. (In Persian)
- Sadurski, Leszek (2022). "Regional Security Complex Theory: Why Is This Concept Still Worth Develop", **Athenaeum. Polskie Studia Politologiczne**, 75(3), 137-153.
- Samti, Hadi, Rahnavard, Hamid (2019). "Iran's Securitization and the National Security Strategy of the United States". Foreign Relations Quarterly, 1 (2), 89-118. (In Persian)
- Sardar, Hamid Reza (2019). "The Israeli Issue in the Foreign Policy Discourse of the Islamic Republic of Iran", Foreign Relations Quarterly, 3 (9), 245-270. (In Persian)
- Tahnebi Moshe Makhor and Or, Akiva (1996). "Israeli Society", translated by Ali Keshtar, Tehran: Shabgir. Zeidabadi, Ahmad (1991). "Social Gaps within Israel", Monthly Perspective of Iran, 5 (10), 44-52. (In Persian)